



سرباز

«در خاطرات دفاع مقدس»

گردآورنده: مسعود نادری



جهت معارف جنگ
شهادت سپید علی سپاه شرفی

۱۳۸۶

نادری، مسعود، ۱۳۵۹-
 سرباز: در خاطرات دفاع مقدس / گردآورنده مسعود نادری، [برای] هیأت معارف جنگ شهید
 سپهبد علی صیاد شیرازی، - تهران: ایران سبز، ۱۳۸۶.
 ج: مصور (رنگی)، نمونه، عکس.
 شابک: ۱۲۰۰۰ ریال ج ۱- ۲۶-۷۶۰۷-۹۶۴-۹۷۸ دوره ۳-۲۹-۷۶۰۷-۹۶۴-۹۷۸
 فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیها
 Sarbaz dar khaterate defae moghaddas
 ص. ع. به انگلیسی:
 نمایه.
 ۱. جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - خاطرات. الف. ایران. ارتش. هیأت معارف جنگ
 شهید سپهبد علی صیاد شیرازی. ب. عنوان.
 ۱۶/۱۶ DSR ۱۶۲۹ ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲۲ شماره کتابخانه ملی: ۲۵۸۴۳-۸۵ م

سرباز: در خاطرات دفاع مقدس

- گردآورنده : مسعود نادری
- ویرایش و نظارت چاپ : علی اعوانی
- حروفچین و صفحه‌آرا : یاسر میرعرب رضی، شاهین قاسمیان
- طرح روی جلد : مهدی محمدی
- لیتوگرافی و چاپ : طراوت / لیلی
- شمارگان : ۲۰۰۰ نسخه
- قیمت : ۱۲۰۰ تومان
- نوبت و سال چاپ : اول ۱۳۸۶
- ناشر : ایران سبز
- تهران - صندوق پستی ۳۶۹۷-۱۶۷۶۵
- شابک: ج ۱: ۷-۴۰-۷۶۰۷-۹۶۴-۹۷۸ دوره: ۳-۲۹-۷۶۰۷-۹۶۴-۹۷۸

مرکز پخش: تلفن: ۲۲۴۵۱۳۴۴ نمابر: ۲۲۴۴۰۹۲۶

«حق چاپ برای هیأت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی محفوظ است.»

فهرست مطالب

۵۳	شهادت در میان آب و خون	۶	معارف جنگ
۵۶	در محاصره دشمن	۷	سخن ناشر
۶۰	بازماندگان کربلای ۶	۹	نماز و دیدار خدا
۶۴	منادیان نور	۱۲	آخرین نماز
۶۹	سرباز نجیب	۱۶	سربازان جمع ما
۷۱	مجروح سوم	۱۹	برگشت از هوفل و آزادی الله اکبر
	شهادت گروه‌بان دوم باقری و دو	۲۱	یاری امام زمان (عج)
۷۳	نفر سرباز	۲۲	پیکرهای مطهر
۷۴	خاطراتی از یک سرباز (سرباز شیدایی)	۲۳	سرباز وارسته
۷۶	بی تابی سربازان	۲۵	خواب آرام
۷۷	خاطرات روزهای سربازی شهید نصر	۲۶	شربت شهادت
۷۸	غسل شهادت	۲۹	سوادآموزی در سنگر
۸۱	سرباز با شهامت	۳۱	پیرمرد خندان
۸۳	خون سبز	۳۱	حکایت آن روز و شب
۸۴	سربازان همراه	۳۲	مانور سرباز یامی
۸۵	اولین مجروح	۳۳	شهید صفایی
۸۵	پیش‌دستی کردن سربازان	۳۵	انفجار مهیب
۸۶	مأموریت شناسایی	۳۵	دل‌داری بچه‌ها
۸۷	سربازان مهندسی	۳۷	چای و غذای سرباز
۸۹	تلخ‌تر از هندوانه ابو جهل	۳۹	گشتی
۹۴	باز هم پیروزی	۴۷	دایه دایه وقت جنگه

۱۴۹	مسئول مخابرات	۹۶	پیروزی جبهه حق
۱۵۰	نقش کمکهای اولیه	۹۷	صلابت ستوان ملکی
۱۵۱	دارغان	۹۹	پیام امام عاشقان
۱۵۲	به یاد شهید مخبری	۱۰۰	مرحله سوم عملیات خرسهر
۱۵۳	آقا رشید		نشانه‌های عروج دو سرباز بزرگ
۱۵۴	صیهمانی	۱۰۲	ایران زمین
۱۵۵	پوتین	۱۰۴	شهادت هنگام خداحافظی
۱۵۶	اولین شهید	۱۰۷	سرباز وارسته
۱۵۷	پل پنجوین	۱۰۹	پایان خدمت یک دلاور اصفهانی
۱۵۸	گلّه	۱۱۲	پای آسیب دیده
۱۵۹	پادگان بیستون	۱۱۴	آخرین حرف
۱۶۴	نارنجک	۱۱۶	وفاداری
۱۶۵	برجک	۱۲۲	مشکلات دیده‌بانی
۱۶۶	سیمای چزابه	۱۲۳	همرمز من
	سربازخانه سنندج،	۱۲۸	ماجرای خاکریز
۱۷۲	برگشت ستون به سربازخانه	۱۳۲	نقش موتورسواران
۱۷۳	تیراندازی دشمن به داخل سربازخانه	۱۳۳	تمجید از دیده‌بان
۱۷۳	سقوط متوالی دو فروند بالگرد		یک خبر حیرت‌آور و خوشحال
۱۷۴	خلاصه وضعیت داخلی سربازخانه	۱۳۴	کننده
	لشکر به تنهایی قادر به مقابله با		ماجرای ناپدید شدن حسین زاده
۱۷۶	دشمن نبود	۱۳۶	نمین
	ورود صیاد شیرازی و همراهان به	۱۳۸	نماز نجات
۱۷۷	سربازخانه	۱۳۹	موتور سیکلت
	مقاومت حماسه‌ای سربازان در	۱۴۱	فتح ارتفاع گازر خانی
۱۷۸	باشگاه افسران		به یاد شهید سرباز
۱۷۹	صحنه به یاد ماندنی	۱۴۵	علی خوشابی
۱۸۱	پشتیبانی خداوند	۱۴۷	شهید بی خیال

۱۸۳	نبرد در ساحل کرخه
۱۸۶	آزمون ایثار
۱۹۰	پیکر پاک شهدای قریب
۱۹۲	نارنجک
۱۹۴	تسخیر تپه
۱۹۸	نقش روی دیوار
۲۰۱	من یک سربازم ...
۲۰۳	کهنه سرباز
۲۰۷	منابع
۳۰۹	نمایه

معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از باز یافته‌ها، ذخایر و دستاوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام کرده و از سینه‌های جوشان آنها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌شود.

سازمان افتخاری « هیأت معارف جنگ » که از پاییز سال ۱۳۷۳، با بنیانگذاری امیر سرافراز ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیّاد شیرازی» و حمایت‌های مادی و معنوی مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی برعهده گرفته، مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْفُحْشِينَ»، با صداقت و تلاش دسته جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخارآمیز را که با گرایش «پژوهشی - آموزشی» شکل گرفته است، ادامه دهد و در این راه، امید به لطف و یاری خدا دارد.

شیوه کار هیأت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد بدین ترتیب بوده است که براساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را برعهده داشته‌اند، به منطقه عملیات عزیمت کرده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشت‌های تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیت‌های تلخ و شیرین را گردآوری کرده و در نهایت بعد از تطبیق آنها با مدارک و اسناد جبهه‌های نبرد، در مسیر تدوین قرار می‌دهند.

هیأت معارف جنگ « شهید سپهبد علی صیّاد شیرازی »

سخن ناشر

«سرباز» در فرهنگ این سرزمین کلمه‌ای است که هر ایرانی وقتی آن را می‌شنود و یا می‌بیند، بلافاصله پیامهای مثبت و مقدس‌گونه را در ذهنش احساس می‌کند.

به طور کلی این کلمه از کلماتی است که بار مثبت در خود دارد و از نوع کلمات با بار منفی نیست.

«سرباز» دو معنای عام و خاص دارد، معنای عام آن شامل همه نظامیان می‌شود یعنی بالاترین درجه نظامی هم در نهایت خود را سرباز می‌داند و به معنای خاص شامل افراد وظیفه است که خدمت قانونی دوره ضرورت را به مدت دو سال در نیروهای مسلح طی می‌نمایند.

در سال‌های دفاع مقدس و در مجموعه ارتش بیشترین شهدا مربوط به این افراد بوده است. اما به دلیل آن که این مجموعه عظیم نیروی انسانی پس از پایان خدمت ارتباطشان با یکان سازمانی قطع می‌شود. خاطرات دلاوری و فداکاری آنان نیز به همین صورت از پیکره خاطرات یکان‌های سازمانی جدا می‌شود. تا کنون نیز هر چه راجع به دفاع مقدس؛ کتاب، فیلم، سمینار و... تدوین و یا اجرا شده است، عمده آن در برگیرنده فداکاری و بیان خصلت‌های نیکوی سرداران و فرماندهان رده بالا بوده است و کمتر به این بخش عظیم نیروی انسانی که پرکننده یکان‌های در گیر دفاع مقدس بودند توجه شده است. نیاز است در باره فداکاری و اثرات وجودی و سرنوشت ساز این جوانان کشور، پژوهش‌ها و بالاخره کتاب‌ها و فیلم‌های زیادی با هدف پاسداشت خاطرات با ارزش و ماندنی آنان تدوین و ساخته شود.

هیأت معارف جنگ، برای آن که گام اولیه و ممکنه را در این جهت با استفاده از منابع موجود بردارد، تصمیم گرفت از لایه‌لای چند کتاب در

دسترس، خاطرات مناسب از سربازان وظیفه استخراج و در مجموعه‌هایی به نام جلد اول «سرباز در خاطرات دفاع مقدس» منتشر نماید. و در آینده نیز به یاری پروردگار با همین روش و استفاده از منابع دیگر، جلد‌های بعدی به رشته تحریر و انتشار درآید.

با مطالعه این نوع کتابها، جوانان سرباز حال و آینده بدانند که گذشتگان آنان چگونه فداکاری کردند و برای انجام وظایف مقدس سربازی خود از این خاطرات الگوگیری مناسب کنند.

کار و اقدامات مربوط به این کتاب با پیشنهاد، نظارت و راهنمایی از ابتدا تا انتها توسط سرتیپ ۲ بازنشسته نجاتعلی صادقی گویا از همکاران هیأت معارف جنگ انجام گرفت و مأموریت جمع آوری، بازنویسی آن نیز به عهده ستواندوم وظیفه مسعود نادری از دیگر همکاران محول شد و ایشان نیز از عهده کار خوب برآمدند و بدین وسیله از زحمات ایشان تشکر می‌شود.

امید است که شبیه این کار، توسط دیگر یکان‌ها و سازمان‌های نیروهای مسلح راجع به سرباز و همچنین بسیجیان انجام گیرد و مورد رضای پروردگار و شادی روح شهدای گران قدر واقع شود.

هیأت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی»

نماز و دیدار خدا^۱

سال‌های اول جنگ که آبادان در محاصره دشمن قرار داشت، گردان ۱۵۳ به فرماندهی سرهنگ «امیری» از تیپ ۲ لشکر ۷۷ که من هم از نیروهای آن بودم، در آن سوی رودخانه «بهمنشیر» مستقر شده بود.

مسئولیت فرماندهی گروهان سوم به عهده من بود. در مقابل گردان ما لشکر ۴ مکانیزه عراق مستقر بود و همواره با برتری نظامی خود سعی در بر هم زدن آرامش و آرایش نظامی نیروهای ما را داشت؛ بنابراین برای کاهش و محدود کردن فعالیت‌های نظامی آنان، یکی از مأموریت‌های ما اجرای عملیات‌های ایذایی در مواضع نیروهای دشمن بود.

در یکی از روزهای دی‌ماه ۱۳۵۹ در ساعت چهار بامداد یک گروه رزمی پس از اجرای مأموریت خود به گروهان عزیمت کرد. سربازی در این گروه حضور داشت به نام «یزدی» که توجه‌ام را به خود جلب کرده بود. او ورزشکار، شجاع و با ایمان بود. از خصوصیات بارزش اقامه نماز در اول وقت بود، او به فضیلت و آثار معنوی و سازنده نماز اول وقت آشنا بود و با اخلاص و معنویتی که در خود داشت به روحیه‌ای عرفانی و عاشقانه با خدا دست یافته بود. وی در اکثر مأموریت‌ها داوطلب بود و آن روز هم که از مأموریت داوطلبانه خود برگشته بود، به استقبالش رفتم و جویای احوالش شدم. علاوه بر اسلحه انفرادی، کمی مهمات و یک آر.پی. جی به همراه داشت. به او گفتم: یزدی خسته نباشی، این مهمات و اسلحه را از کجا آوردی؟ مال عراقی‌هاست؟ با تبسم و مهربانی پاسخ داد:

۱. حسینی‌ا، احمد، زمزمه‌ای در تنهایی، ص ۵۸ - ۵۷؛ سرهنگ امین ایزدی.

شما هم خسته نباشید، این اسلحه یکی از رزمندگان است که چون خسته شده بود و نمی‌توانست آن را حمل کند، با خود آوردم. پس از این جمله، بی‌درنگ اسلحه و مهمات را در گوشه‌ای گذاشت و برای وضو گرفتن آماده شد. به او گفتم:

فعلاً برای نماز وقت زیاد است، پوتین‌ها را از پایت درآور، چند لحظه‌ای استراحت کن و بعد با فرصت وضو بگیر، آن وقت نماز را با خیال راحت بخوان. یزدی، با همان لحن صمیمی و دوستانه جواب داد: جناب سروان فرصت برای وضو گرفتن نیست، خیلی عجله دارم. با تعجب پرسیدم: برای چه عجله داری؟

گفت: باید برای ادامهٔ مأموریت آماده شوم، نمی‌توانم استراحت کنم. پس از این جمله که با عجله هم پاسخ داد، به نماز ایستاد. در این فکر بودم که به کجا می‌خواهد برود و چه کاری می‌خواهد انجام دهد؟

همچنان فکرم با این سؤال درگیر بود که فرمانده با بی‌سیم اطلاع داد که سه نفر از نیروهای گردان در میدان مین گرفتار شده و مسیر را گم کرده‌اند و بعد هم از من خواست با نظارت نزدیک، برای رهایی آنان اقدام کنم.

به دیدگاه رفتم و با دوربین، منطقه را از نظر گذراندم. دشمن در فاصله ۵۰۰ متری ما بود. سه نفر سرباز در اثر خستگی و قرار گرفتن در مسیر آتش دشمن، قدرت حرکت نداشتند و فقط با تکان دادن دست و علایم کمک می‌خواستند.

بلافاصله یک تیم سه نفری احضار کردم و دستور دادم که به نجات آنان بروند. در همین زمان سرباز «یزدی» خودش را به من رساند و گفت:

جناب سروان من نماز را خواندم، حالا آمده‌ام که به شما کمک کنم. گفتم: تو خسته‌ای، برو استراحت کن.

سرانجام یزدی با اصرار فراوان و خواهش و تکرار به خواسته خود رسید و به تیم اعزامی پیوست. مقداری که دورتر شدند، از سنگر دیده‌بانی با دوربین آنان را زیر نظر گرفتیم، دسته خمپاره‌انداز آماده تیراندازی بود و من هم با بی‌سیم با گروه اعزامی ارتباط داشتم.

در هر حال گروه رزمی به نزدیکی سربازان گرفتار در کمین آتش دشمن رسید. یزدی با رگبار مسلسل به سمت دشمن، آنان را به وحشت انداخت. در این لحظه سه سرباز گرفتار و تیم مورد نظر به سمت نیروهای خودی شروع به دویدن کردند. لحظاتی پس از تیراندازی «یزدی» دشمن متوجه موقعیت او شد و با انواع اسلحه‌ها به سوی او تیراندازی کرد.

در این زمان بقیه سربازان به نزدیکی ما رسیده بودند، اما متأسفانه «یزدی» مورد اصابت گلوله دشمنان قرار گرفت. پس از اصابت گلوله به دورخود چرخید و رو به کریلا ایستاد، یک دستش را به طرف آسمان بلند کرد و سپس به زمین افتاد و به شهادت رسید.

آخرین نماز^۱

دوستی داشتم به نام غلام پره‌دزاده اهل تهران که از سربازان قدیمی گروهان بود، هم دوره‌ام نبود و برخلاف من که سرباز ترابری بودم، در گروهان پیاده خدمت می‌کرد و در چند عملیات از جمله فتح‌المبین شرکت کرده بود. ما با هم صمیمی بودیم و بیشتر اوقات با هم به مرخصی می‌رفتیم، خوش اخلاق و مهربان بود و هیچ سربازی از او دلخوری نداشت. ایمان و اخلاص، از ویژگی‌های بارز غلام بود. به نماز خیلی اهمیت می‌داد و دیگران را هم به انجام فرایض دینی توصیه می‌کرد.

نزدیک عید با هم به مرخصی رفتیم، آن روزها حال و هوای دیگری داشت، قرار بود با دختر مورد علاقه‌اش ازدواج کند. از مدتها پیش از همسر آینده‌اش صحبت می‌کرد و در فکر ازدواج با او به سر می‌برد، مرا هم به عروسی دعوت کرد، اما نتوانستم در مراسم آنها شرکت کنم، از قبل برنامه مسافرت خانوادگی درپیش داشتم و باید می‌رفتم.

بعد از ازدواج که او را دیدم خیلی خوشحال بود. حالا غلام در آستانه سالگرد ازدواج خود همان شور و نشاط گذشته را داشت، بی‌صبرانه در انتظار تولد اولین فرزندش روز شماری می‌کرد، خیلی دلش می‌خواست در آن موقع در کنار خانواده‌اش باشد. برای درخواست مرخصی به پیش فرمانده گروهان رفت و فرمانده گفت:

۱. همان مدرک، صص ۸۰ - ۷۷؛ مجتبی اسدی، سرباز لشکر ۲۱ در سال ۱۳۶۲.